

موزه کودک آموزش

الهه سالار

کارشناس موزه و فعال حوزه آموزش

واقع می‌شود که برنامه‌ریزان و مسئولان موزه‌ها بتوانند موزه و اشیاء آن را به شکل مناسبی هویت‌بخشی کنند و این امر در سایه توجه به دو نکته به دست می‌آید: ۱. شناخت مخاطب. ۲. شناخت ماهیت و اهداف موزه.

موزه یک رسانه است. این رسانه در جهان امروز، که با سرعت زیادی در حال تغییر و تحول است، باید بتواند بین گذشته و آینده پیوند ایجاد کند. موزه‌ها وظیفه دارند برای نمایش اشیاء خود راه و روش‌های جدیدی را ابداع کنند تا عموم مردم بتوانند با آن‌ها ارتباط برقرار سازند. برای رسیدن به این هدف، موزه‌داران و مسئولان موزه‌ها باید وارد عمل شوند و موزه‌ها را از حالت شیء‌محور خارج کنند و آن‌ها را مخاطب‌محور کنند.

در سال‌های اخیر، حرکت‌هایی در زمینه آموزش موزه‌ای و ارتباط با مخاطب در ایران شکل گرفته است. موزه ملک یکی از اولین موزه‌هایی است که در این راه اقداماتی نوآورانه داشته که یکی از آن‌ها آماده‌سازی نمایشگاه‌های سیار موزه است. این نمایشگاه به صورت تابلوهایی با موضوع‌های مختلف طراحی و آماده شده است و مراکز آموزشی کودکان می‌توانند به مناسبت‌های مختلف و با توجه به نیاز مخاطبان خود از این مجموعه‌ها استفاده کنند. در کنار این مجموعه‌ها، حضور راهنمایان خلاق و روش‌های متفاوت راهنمایی در این موزه چشمگیر است.

از دیگر تجارب این موزه، برنامه‌ریزی تورهایی خارج از موزه برای دانش‌آموزان است که نگارنده خود، برنامه‌ریزی و اجرای دو تور متفاوت با اهداف گوناگون را برای این موزه برعهده داشته است:

۱. پروژه باغ قصه‌ها در مدارس
۲. نمایشگاه سیار «تک اثر بازوبند».

پروژه باغ قصه‌ها

این پروژه در دو بخش، داخل و خارج از موزه برنامه‌ریزی و اجرا شد و نگارنده در این پروژه، طراحی و اجرای تور باغ

چرا کودک و موزه؟ چرا لازم است که موزه‌ها برای مخاطبان کوچک خود برنامه‌ریزی داشته باشند و چرا باید خود را برای پذیرایی از این مهمانان پرشور آماده کنند؟

از دوره رنسانس نگرش مردم نسبت به موزه‌ها و کارکرد آن‌ها در جامعه تغییر کرد. موزه‌ها که تا قبل از آن مکان‌هایی برای جمع‌آوری و نمایش اشیاء بودند، به عنوان مکان‌های آموزشی مورد توجه قرار گرفتند. در تعریف جدیدی که/یکوم از موزه ارائه داد، بر نقش آموزشی آن تأکید شده بود. با توجه به این تعریف، موزه‌ها وظیفه دارند در جهت انجام این وظیفه خود برنامه‌ریزی درستی داشته باشند و این نقش مهم و اساسی خود را با دقت بیشتری ایفا کنند.

موزه‌ها باید به سمت جاری شدن در زندگی مردم حرکت کنند، تا حفاظت از آثار تاریخی جزئی از فرهنگ جامعه شود و مردم خود نسبت به این قضیه احساس مسئولیت داشته باشند. برای رسیدن به این هدف، به فرهنگ‌سازی پایه‌ای و اصولی نیاز داریم که باید از دوران کودکی آغاز شود (البته این یک بُعد از این ماجراست؛ چرا که امروز موزه‌ها از حیثه‌های تاریخی و باستان‌شناسی فراتر رفته‌اند و طیف وسیع و متنوعی از موضوعات را شامل می‌شوند).

همان‌طور که می‌دانیم، برخورد درست در سنین کودکی ماندگاری در ذهن را در تمام دوران زندگی فرد به ارمغان می‌آورد. همچنین می‌دانیم که با تمام بی‌توجهی‌هایی که موزه‌ها نسبت به کودکان و نوجوانان دارند، بیشترین بازدیدکنندگان موزه‌ها را همین گروه‌های سنی تشکیل می‌دهند. بنابراین، می‌بینیم که دانش‌آموزان بهترین گروه برای سرمایه‌گذاری هستند. از طرف دیگر، امکانات بالقوه موجود در موزه‌هاست که برای مدارس و آموزشگاه‌ها می‌تواند قابل توجه باشد. موزه‌ها می‌توانند مکانی باشند که کودکان آموزش‌های نظری و خشک مدارس را در آنجا عملی و عمیق‌تر دریافت کنند.

موزه‌ها می‌توانند میزبان دانش‌آموزان باشند یا مهمان آن‌ها در مراکز آموزشی. هر کدام از این موارد، در صورتی مفید

جذاب را بیافرینیم. داستان یاد شده در عین سادگی ظاهری این قابلیت را نیز داشت که حس کنجکاوی دانش‌آموزان را برمی‌انگیزد و باعث می‌شد آن‌ها با مجری همراه شوند. همچنین، به مجری کمک می‌کرد که آن‌ها را با داستانی ساده به عالم خیال و تجسم ببرد و لحظاتی جذاب برایشان بیافریند.

شرحی از برنامه

داستان فیل در تاریکی داستانی معنوی است که در فرهنگ‌های مختلف مشرق‌زمین، روایات گوناگونی از آن وجود دارد. این داستان دارای دو بُعد ظاهری و باطنی است؛ در ظاهر، داستان عده‌ای است که در خانه‌ای تاریک با موجودی ناشناس مواجه می‌شوند و هر کس یک قسمت از بدن این موجود را لمس می‌کند و توصیف خود را از آن بیان می‌کند ولی در نهایت، زمانی که شمع روشن می‌شود همه متوجه اشتباه خود می‌شوند.

بُعد معنوی داستان، روایت زندگی انسان‌هاست که در مواجهه با مسائل، هر کس یک واقعه را از دید خود تفسیر می‌کند و آنچه دلیل و حکمت اتفاق است، بر ما آشکار نیست.

برای اینکه این داستان برای کودکان جذاب شود، آن‌ها را در بازسازی فضای داستان شریک کردیم. بخش اول داستان خوانده شد و بعد کودکان در گروه‌های کوچک دعوت شدند تا از حس لامسه خود کمک بگیرند و حدس بزنند. در واقع، آن‌ها خود بخشی از داستان را که شنیده بودند تجربه کردند. بعد از آن، در تجربه متفاوت دیگری هر کس مسئول شد آنچه را لمس کرده است بسازد و در نهایت، قرار شد هر گروه حدس بزند که چه چیزی مهمان آن‌ها شده است. بعد از این تجربه داستان کامل می‌شد.

در این برنامه، کودکان با کتاب مثنوی معنوی به‌عنوان یک کتاب ارزشمند و به یادگار مانده از گذشته، آشنا شدند. از دیگر ویژگی‌های این برنامه، تقویت روحیه همکاری و ریسک‌پذیری، خلاقیت و حس کنجکاوی در کودکان بود.

گزارش نمایشگاه سیار «تک اثر بازوبند»

این نمایشگاه در اردیبهشت و خرداد سال ۱۳۹۴ مهمان مدارس و مؤسسه‌های آموزشی کودکان بود. هم‌زمان با برگزاری نمایشگاه تک اثر بازوبند در موزه ملک، به پیشنهاد موزه برنامه‌ای طراحی شد تا این اثر در قالب نمایشگاهی سیار مهمان مدارس شود و دانش‌آموزان با این اثر و کارکردهایش از یک طرف، و موزه ملک از طرف دیگر آشنا شوند.

در این برنامه، دوباره دانش‌آموزان دبستانی به‌عنوان گروه هدف انتخاب شدند و نگارنده از طراحی و اجرای یک تجربه هنری برای برقراری ارتباط بین شیء و مخاطب بهره گرفت.

۱۲ عدد تابلو با تصاویری از کاربرد بازوبند، نمایشگاه سیار ما



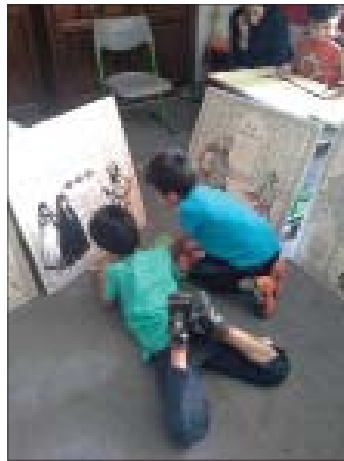
قصه‌ها را در مدارس برعهده داشت. در اینجا به اختصار به چگونگی اجرای این برنامه و نتایج آن اشاره خواهیم کرد. این پروژه با توجه به وجود مجموعه‌ای غنی از نسخ خطی قدیمی در مجموعه ملک با هدف معرفی ادبیات کهن ایران به کودکان و ترویج آن آغاز شد. با تکیه بر فعالیت‌های زیادی که در سال‌های اخیر برای معرفی شاهنامه و شخصیت‌های آن به کودکان انجام شده است، این بار کتاب مثنوی معنوی را انتخاب کردیم. مخاطبان ما دبستانی‌ها بودند و از همین رو، ما در جست‌وجوی داستانی ساده با قابلیت اجرای متفاوت بودیم. بعد از بررسی‌های زیاد، سرانجام داستان «فیل در تاریکی» انتخاب شد.

هدف ما در این پروژه علاقه‌مند کردن کودکان به ادبیات کهن ایران بود. این داستان به ما کمک می‌کرد تا بتوانیم این فضای

موزه‌ها می‌توانند مکانی باشند که کودکان آموزش‌های نظری و خشک مدارس را در آنجا عملی و عمیق‌تر دریافت می‌کنند



بازدید از موزه
ابزاری برای
وسعت بخشیدن
و عمق دادن به
آموزش است و
می تواند مکملی
برای کلاس های
درس باشد



تجارب خلاق نظیر نقاشی، ایفای نقش یا خلق یک اثر هنری امکان پذیر شوند و همراه با آموزش از طریق خواندن و نوشتن، کار انفرادی یا گروهی، به یادگیری افراد کمک شایان توجهی شود. می توان گفت موزه ها امکان آموزش از طریق تماس با واقعیت را فراهم می کنند؛ برخلاف آموزش رسمی که در آن فقط نظریات ذهنی و غیر ملموس تدریس می شوند. موزه ها وظیفه دارند که بازدیدکننده را به دقیق نگریستن به اشیاء، اندیشیدن به آن ها و سپس برداشتن گامی فراتر در جهت تحقیق و بررسی، جذب، ترغیب و تشویق نمایند. بازدید از موزه ابزاری برای وسعت بخشیدن و عمق دادن به آموزش است و می تواند مکملی برای کلاس های درس باشد. همچنین، یافته ها نشان می دهد که بچه ها به موزه ها یا نگارخانه هایی که با کار مدرسه آن ها ارتباط دارد، تمایل بیشتری نشان می دهند و بازدیدهای گروهی و هدفمند کودکان از موزه، اغلب مراجعه دوباره آن ها را به اتفاق خانواده شان در پی دارد. امید است ارتباط مؤثرتری بین موزه ها و مدارس برقرار شود و این گونه مراکز بتوانند از ظرفیت های یکدیگر هر چه بیشتر بهره مند شوند.

بود. سخنگوی صرف نبودن در کار با کودکان و جلب مشارکت آن ها در برنامه را می توان رمز موفقیت این قبیل برنامه ها دانست. وجود تابلوها و تصاویر متفاوت آن ها نظر کودکان را به خود جلب می کرد. مرحله بعد این برنامه به صورت پرسش و پاسخ از کودکان بود. همان گونه که در هر تصویر می بینید، آن ها این چنین و با مشارکت خود با کارکردهای بازوبند آشنا شدند. بعد از این مرحله، ساخت بازوبند توسط هر کودک این تجربه را کامل کرد. در این بخش از برنامه، بچه ها آرزوها، خواسته ها و نگرانی های شان را آشکار کردند و بازوبندها راهی برای ارتباط آنان و بیان آرزوهای شان شد. کودکی که آرزوی سلامتی مادرش را داشت و خواهری که برای برادر کوچکش بازوبندی با نام «خدا» برای حفظ از چشم و نظر ساخت، نمونه هایی از ارتباط کودکان با این اثر بود. موزه ها ظرفیت حمایت از انواع روش های آموزشی را دارند اما بسیاری از این روش ها یا مناسب استفاده در کلاس درس نیستند و یا اصلاً در قالب آموزش رسمی نمی گنجند. موزه ها این فرصت را می دهند که آموزش های مشارکتی و اجتماعی، آموزش از طریق مشاهده، بحث، هم اندیشی، حل مسئله و نیز